

تبیین سنخیت رویکرد پدیده‌شناسی جهت شناخت معماری بومی (نمونه موردی: مسکن بومی منطقه منوجان استان کرمان)

مژگان پیرایش شیرازی‌نژاد*، منصوره طاهباز**، عباس مسعودی***، مهناز محمودی‌زرنندی****

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۹/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

چکیده

تاکنون معماری بومی عمدتاً با نگرش‌های اقلیمی و فرهنگی تبیین شده‌است؛ پژوهشگران در مطالعات و بررسی‌هایشان، اغلب با روش‌های معمول آماری و ترسیم جدول و نمودار و سپس با یافتن معیارهایی برای مقبول بودن روش، تحلیلی از مقبولیت آن‌ها به دست می‌دهند؛ اما این رویکردها و روش‌ها به دنبال پاسخ به «چرایی» بوده و در گسست «عین» و «ذهن» رقم می‌خورند. درحالی‌که معماری بومی در هماهنگی با «تجربه زیسته» بومیان شکل می‌گیرد، بنابراین در این تحقیق، این جنبه‌های مغفول از معماری بومی مدنظر بوده و بر آن شد تا با تکیه بر روشی متناسب در شناخت کامل و جامع موضوع که در آن گسست عین و ذهن وجود نداشته باشد و «چگونگی» در آن ممکن شود به پدیده‌شناسی رجوع کند. مطالعات پدیده‌شناختی ریشه در فلسفه داشته و بر مفاهیمی چون «تجربه زیسته» و «ادراک» انسان از هستی اشاره دارند. در واقع ماهیت فلسفی پدیده‌شناسی آن را واجد پیچیدگی‌هایی کرده که گشودن آن‌ها افق‌های جدیدی را باز می‌کند. افق‌هایی که در تقابل با محدودیت استانداردگرایی افراطی، «در-جهان-بودن» انضمامی و انفرادی انسان را مطرح می‌کنند. انسانی که فراتر از ابعاد و اندازه‌های فیزیکی و متافیزیکی تعیین شده، فضای زیستی‌اش را می‌شناسد و می‌سازد. این مقاله به بازخوانی منابع و تفسیر محتوای پدیده‌شناسی، با تکیه بر آرای شولتز-معمار و نظریه پرداز معاصر- که نظریات پدیده‌شناسی او معطوف به فلسفه هستی‌شناسانه «هایدگر» است، برای پاسخ به اینکه چگونه پدیده‌شناسی برای خوانش معماری بومی متناسب می‌باشد، با روش پژوهش تحلیلی-توصیفی پرداخته است. از آنجاکه پدیده‌شناسی در پی بررسی و توصیف ساختارهای آگاهی آن‌چنان‌که از منظر اول‌شخص تجربه می‌شود، است؛ در نتیجه معماری بومی منوجان با این روش با توجه به جنبه‌های گوناگون مواجهه انسان با زیست-جهانش به گونه‌ای فردی-کیفی و فراتر از پاسخ به کارکردهای آشکار و ظاهری، مورد تأمل و تفسیر قرار می‌گیرد. نتایج، بیانگر ارتباط ویژه میان شاعرانگی، محیط طبیعی، پدیده مکان با معماری بومی و خصوصاً در نمونه مورد بررسی یعنی معماری بومی منوجان است که در نهایت سعی شد نشان داده شود تحقق سکونت و حس مکان معطوف به تجربه زیسته ساکنان و با تحلیل و رویکردی وجودی به دید می‌آیند.

کلمات کلیدی: معماری بومی، رویکرد پدیده‌شناسی، تجربه زیسته، در-جهان-بودن، زیست-جهان.

* دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** دانشیار گروه ساختمان، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. mtahbaz58@yahoo.com

*** استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

**** دانشیار گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری مژگان پیرایش شیرازی‌نژاد با عنوان «بازشناسی مسکن بومی با رویکرد پدیده‌شناسی (نمونه موردی: منطقه منوجان استان کرمان)» به راهنمایی دکتر منصوره طاهباز و دکتر عباس مسعودی و مشاور دکتر مهناز محمودی زرنندی است.

مقدمه

به نظر می‌رسد پیش از آنکه معماری بومی به‌عنوان امری شناختی و نظری تلقی گردد و به حوزه آکادمیک راه یابد، در ویرانه‌های پس از جنگ جهانی دوم و تخریب‌های فراگیر ناشی از آن بود که به‌عنوان میراث فرهنگی، مورد توجه قرار گرفت و بدین ترتیب «موضوع معماری بومی روی میز کار مسئولان قرار گرفت؛ و به نیروی قلم پژوهشگران معمار و منتقدان هنرها و فرهنگ‌ها به مدارس معماری انتقال یافت» (فلامکی، ۱۳۸۴: ۷۳). به‌رغم اینکه معماری بومی فاقد ادعای تئوریک است و بر مبنای نظریاتی از پیش آماده شکل نگرفته است و اساساً هنری پرومته‌ای نیست که محصول خلاقیت ذهنی معماری یگانه باشد و خصیلتی سبکی و رسمی داشته باشد، اما سال‌هاست که به‌عنوان موضوعی تئوریک مورد ارجاع و نظریه‌پردازی قرار گرفته است. چنانچه مشهور است سرآغاز طرح جدی معماری بومی در جایگاهی نظری، به سال ۱۹۶۴ و چاپ کتاب «معماری بدون معمار» برنارد رودوفسکی بازمی‌گردد. «این کتاب منتخبی از مطالعات معماری بوم‌بی در سراسر جهان است» (Davis, 2006: 154). بنابراین معماری پیش از آنکه به‌عنوان سنت، سبک و هنر طرح شود و توسط دانش‌های فنی، علمی و هنرمندانه به شکل امروزی قانون‌مند و غنی گردد، ابتدا و پیش‌از این‌ها در معماری بی‌تکلیف و تکلف بومی زاده شده است و بر این اساس می‌توان گفت معماری بومی سرآغاز تاریخ شکل‌گیری معماری در همه سرزمین‌هاست. سرآغازی که «از میانه‌های قرن بیستم شناخت آن و به طرز بارز، شناخت علل شکل‌گیری آن با رویکردهای مختلف علمی آغاز شد» (Brown & Maudlin, 2012: 347) و در این میان دو

رویکرد اقلیمی و فرهنگی به‌مثابه رویکردهای غالب منزلتی ممتاز یافتند و خود را در جایگاه علت پدید آمدن معماری بومی و گاه مترادف با آن نشانند.

معمولاً در روش‌های متداول علمی که به بررسی معماری می‌پردازند، بسیاری از نکات و ظرایف لحاظ نمی‌شوند، زیرا روش‌های علمی در گسست سوژه از ابژه رقم می‌خورند، در حالی که فرآیند فهم و ادراک، آمیخته به شهود، تجارب و ارزش‌هاست. «تحقیق به صورت طبیعی باید به‌واسطه منطق حمایت شود، در حالی که نتایج تحقیقات عالی نمی‌توانند تنها از طریق منطقی به دست آیند. تحقیقات تراز اول در صورتی توفیق دارند که شهود در آن‌ها به‌کار بسته شود» (خاکی-قصر، ۱۳۹۷: ۹). علی‌رغم رویکردهای علمی، «پدیدارشناسی دنبال آن است تا تجربه‌های اصلی را آن‌گونه که هستند، منعکس نماید و به‌همین دلیل به آنچه در ورای ظواهر زندگی روزمره قرار دارد، نظر می‌کند» (سرتیپی پور، ۱۳۹۰: ۵) پدیدارشناسی در پی توصیف و شرح بی‌واسطه آنچه بر آگاهی ما پدیدار می‌شود، است تا مجموعه‌ای از بررسی‌های آماری و دقیق علمی. پدیدارشناسی در صدد آن است تا نگرشی ناب و بی‌پیش‌داوری یعنی رهای از پیش‌فرض‌ها و رویکردهای علمی، متافیزیکی، مذهبی یا فرهنگی بر وجوه بنیادین و اساسی تجربه انسانی در جهان و از جهان داشته باشد (شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۲). پدیدارشناس در نهایت و در مجموع آرزوی «درک» بهتری از مفهوم یک «تجربه» را برای خود و نزد دیگران دارد (دی-لیدی، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

این مقاله بر آن است تا ضمن معرفی روش پدیدارشناسی هوسرل^۱ و سپس هایدگر^۲ - که در آن ارتباط وجودی انسان با هستی و فهم شاعرانه در ادراک عالم اهمیت به‌سزایی دارد - بر نگاه پدیدارشناسانه

را معماری خودجوش می‌نامد (آلپاگونوولو، ۱۳۸۴: ۲۶). برخی نیز معماری روستایی را عنوانی گویاتر برای معماری بومی تلقی می‌کنند، زیرا تاروپود این معماری از جمله مسکن، با مسائل مربوط به محیط طبیعی و نوع معیشت و زندگی اجتماعی روستائیان پیوند خورده است (زرگر، ۱۳۹۳: ۹).

بنانی مسعود معماری بومی را معماری سرزمینی می‌خواند، به بیان او، معماری بومی به‌دوراز تخصص‌ها تحقق می‌یابد، و با مشارکت مردم در تدبیر و در اجرا زاده می‌شود و دور از خودنمایی و برون‌آرایی، از زندگی روزمره آن‌ها الهام می‌گیرد (بنانی-مسعود، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

روش تحقیق

جهت پاسخ به پرسش‌های تحقیق، از روش‌های «بررسی متون» و «تحلیل متوالی» که «متداول‌ترین شکل هرمنوتیک عینی است» (فلیک، ۱۳۹۳: ۳۷۶)، استفاده شده است. روش کتابخانه‌ای در مرور متون تخصصی جهت مفاهیم مربوط به معماری بومی و پدیده‌شناسی اهمیت داشته و سپس نحوه بررسی و رویکردها به معماری بومی مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. پاسخ به پرسش‌های پژوهش بر توصیف معطوف است و در تفسیر تلاش شده است معانی غیر آشکار درون پدیده‌ها روشن شود (حیدری، ۱۳۹۵: ۱۹۱). رویه استنتاجی تحلیل‌های کیفی این نوشتار، به‌واسطه قیاس منطقی بین رویکردها، استحکام می‌یابد. این پژوهش به لحاظ ماهیت تحقیق از گونه کیفی با رویکرد فلسفی پدیده‌شناسی هرمنوتیک است. در واقع، «هر نوع مطالعه‌ای که در آن جنبه‌های گوناگون ارتباط انسان-محیط از طریق توصیف کیفی و تأویل بررسی شده باشد، پدیده‌شناسانه محسوب می‌گردد» (پرتویی، ۱۳۹۲: ۲۳۵). می‌توان عنوان کرد که تحقیق

نظریه‌پرداز شناخته شده در معماری کریستسن نوربرگ شولتز^۳ متمرکز شده و نشان دهد میان محیط، پدیده مکان، شاعرانگی با معماری بومی ارتباط ویژه‌ای وجود دارد. در پدیده‌شناسی شولتز نکته‌ای که اهمیت و در اینجا موضوعیت دارد و می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی برای خروج از وضعیت بحرانی معماری امروز تلقی شود، «بازگرداندن بُعد شاعرانه زندگی به انسان‌ها» از طریق «بازگشت به خود چیزها» و «فهمیدن معنای اصیل آن‌ها» است. موضوع بیدار شدن یک‌سری حس‌های مغفول است، در واقع با این عینک می‌توان به جنبه‌های «وجودی» معماری پرداخت. «ساختارهای اصلی هستی یک‌بار برای همیشه داده شده‌اند، تنها شرایط تغییر می‌کند و بنابراین تفسیرهای جدیدی از این ساختارها ضروری است» (شولتز، ۱۳۸۲: ۱۳۳). از همین مدخل است که بازشناسی معماری بومی با رویکردی تازه ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین به بازخوانی منظم منابع، و تفسیر محتوای مطالب در پدیده‌شناسی می‌پردازیم تا ببینیم چرا و چگونه رویکرد پدیده‌شناسی برای شناخت و بررسی معماری بومی سنخیت دارد؟ ارتباط ماهوی پدیده‌شناسی و معماری بومی چیست؟ پدیده‌شناسی چه جنبه‌هایی از معماری بومی را آشکار می‌کند که در رویکردهای دیگر مغفول می‌ماند؟

ادبیات موضوع: معماری بومی

واژه بومی^۴ در دهه‌های نخستین قرن نوزدهم در انگلستان به‌کار گرفته می‌شده است و بعدها توسط آلیور به حوزه معماری راه می‌یابد. به‌زعم آلیور «معماری بومی، معماری مردم و معماری توسط مردم است نه برای مردم» (ناری‌قمی و دامیار، ۱۳۹۱: ۸۰). این‌گونه معماری بدون معمار، علاوه‌بر معماری بومی که آن را از معماری شهری و خواص متمایز می‌کند، به نام‌های دیگری نیز خوانده شده است، برای مثال جوزپه پآگانو آن

کیفی، برخلاف تحقیق کمی، مستقل از مستندات عددی، و بیشتر متکی به بیان نوشتاری، کار تجربی و یا دست‌ساخته‌های انسان (اشیاء و ساختمان‌ها) است (گروت و وانگ، ۱۳۸۸: ۲۵).

بحث: پدیده‌شناسی

پدیده‌شناسی اساساً موضوع و روشی فلسفی است؛ چراکه نخستین بار فیلسوفان بوده‌اند که این واژه را جهت شرح موقعیت چیزها و وضعیت پدیدار شدن آن‌ها به کار بسته‌اند، اما دامنه نفوذ و تأثیر آن در فلسفه محدود نمانده، که در این میان معماری جایگاه ویژه‌ای دارد (اسپیگلبرگ، ۱۳۹۲: ۴۱ و ۴۴). ادموند هوسرل را پدر پدیده‌شناسی می‌خوانند، با هوسرل پدیده‌شناسی فلسفی به گونه‌ای جدید و متفاوت مطرح گردید و تفکرات اثرگذار وی، بعدها از سوی شاگردانش خصوصاً هایدگر گسترش یافت و به حرکتی عظیم در تفکر فلسفی قرن بیستم انجامید (شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۲).

هوسرل می‌خواست از راه آشتی دو جریان فلسفی ایدئالیسم و رئالیسم به فلسفه‌ای متقن دست یابد. او کار خود را با نقد فلسفه دکارت^۵ آغاز کرد؛ فلسفه‌ای که خود را در شعار معروف «می‌اندیشم پس هستم» نشان می‌دهد. این شعار منجر به تفکیک اندیشه از هستی، گسست ذهن و عین و همچنین مقدم دانستن سوژه اندیشنده بر ابژه‌ای که موضوع شناخت قرار می‌گیرد، شد. در همین راستاست که هوسرل «آموزه‌ی «به‌سوی خود شیء»^۶ را به‌عنوان مبنای شناخت و اصل‌الاصول فلسفه‌اش مطرح می‌کند» (دارتیگ، ۱۳۹۵: ۱۶). او می‌خواست با التفات اندیشه به هستی، این شکاف میان ذهن و عین را رفع کند؛ بنابراین با طرح شعار «آگاهی همواره آگاهی از چیزی است»، آگاهی را- که ماهیتی ذهنی و ایدئال دارد- به چیزها- که ماهیتی عینی و رئال دارند- پیوند داد، پیوندی که از آن به «حیث التفاتی» یاد

می‌شود؛ یعنی اساس فلسفه خود را بر التفاتی بودن اندیشه نسبت به هستی قرار داد و از آن به پدیده‌شناسی یاد کرد. نزد هوسرل «آگاهی به‌حسب ذات خود از خارج بریده نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم که آگاهییم و این آگاهی فقط یک آگاهی انتزاعی است، بلکه آگاهی همواره آگاهی از چیزی است» (ریخته‌گران، ۱۳۸۲: ۹۲).

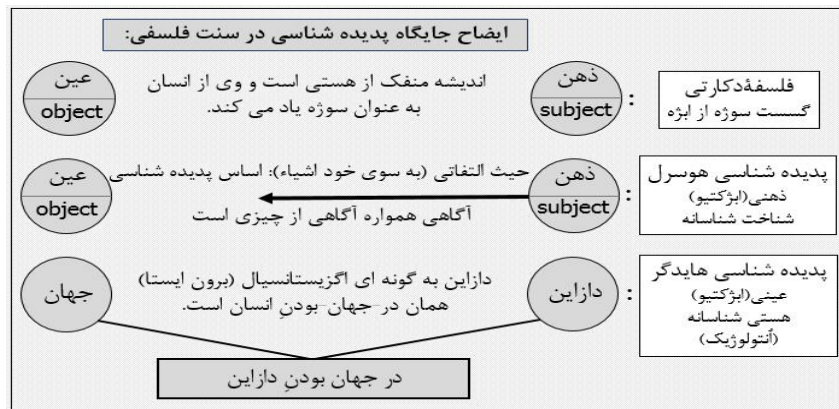
هایدگر و پدیده‌شناسی دازاین

هایدگر به‌رغم استادش هوسرل پدیده‌شناسی را نه سوژکتیو و ذهنی، بلکه روشی عینی و ابژکتیو برای فهم شیوه هستی موجودات به کار می‌گیرد. او، دازاین^۷ که همان در- جهان- بودن انسان است، یعنی بودن در اینجا/ آنجا یا به تعبیری بودن- در- مکان را، سرآغاز کار گرفته که با روش پدیده‌شناختی و تحلیلی وجودی به فهم درمی‌آید؛ یعنی در پدیده‌شناسی هایدگر انسان را نمی‌توان از محیطش جدا دانست و انسان- جهان و در مقیاسی ملموس‌تر انسان و مکان را به‌مثابه سوژه و ابژه‌ای تلقی کرد که صرفاً نسبتی شناختی دارند، بلکه انسان هایدگری انسان درگیر با اشیاء و تجربیات و کار هرروزه است.

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین تفاوت هوسرل و هایدگر در این است که هایدگر پدیده‌شناسی دازاین یعنی هستنده انسانی را با هدف دست یافتن به فهمی از معنای وجود، جایگزین پدیده‌شناسی آگاهی هوسرلی نمود (مصطفوی، ۱۳۹۴: ۱۴ و ۱۵). هایدگر جنبه عملی را شرط مقدم حقیقت می‌دانست، نه افق‌های معرفتی و شناختی را. او ایده تجربه‌هایی که ربطی به بیرون ندارند را نادرست و بی‌معنا می‌دانست. «او این نکته را قبول داشت که ما با جهان و چیزها به‌طور نیت‌مند رابطه می‌یابیم، یعنی به‌سوی آن‌ها جهت‌گیری می‌کنیم اما این را قبول نداشت که معنا محصول یک کنش درون‌ذهنی است و درست از همین جا از هوسرل دور می‌شد»

کواری، ۱۳۹۳: ۴۳). نزد هایدگر، «چیزها» نه داده‌های مشهود آگاهی، بلکه اشیاء موجود در جهان‌اند؛ بنابراین اگرچه «ظاهراً نقطه مشترک هایدگر و هوسرل پدیدارشناسی است اما هوسرل آن‌ها در صورت آگاهی اعمال کرده است اما اعمال این روش برای هایدگر حقیقت دازاین را به دید آورده است» (ضیاء-شهابی، ۱۳۹۱: ۷۱). در واقع، هایدگر به جای اشیاء پدیداری هوسرل، که شیء درون آگاهی‌اند اشیاء واقعی را می‌گذارد و به جای انسان، «دازاین» را و به جای ذات چیزها و موجودات، خود وجود یا هستی را. (تصویر شماره ۱)

(احمدی، ۱۳۸۴: ۱۷۶). در پدیده‌شناسی ابژکتیو-که نمایندگان اصلی آن‌ها هایدگر و مرلوپونتی^۸‌اند- چیزهای موجود در محیط و جهان واقعی‌اند. هرمنوتیک هایدگر، هستی‌شناسانه است یعنی معنی را از تفسیر محیط و در بودن در جهان جستجو می‌کند، نه در متن. هایدگر وقتی درباره در-جهان-هستن سخن می‌گوید، نسبتی پرمایه‌تر از آن نسبت صرفاً مکانی در نظر دارد. این نوع وسیع‌تر «دربودگی»^۹ وجودی حاکی از نسبت کامل «سکونت» در یکجاست. ما صرفاً در آنجا قرار نداریم، بلکه با تمامی پیوندهای کاری، علاقه، محبت و غیره به آن گره می‌خوریم (مک-



ت ۱. مقایسه دیدگاه دکارت، هوسرل و هایدگر.

شولتز و پدیده‌شناسی مکان

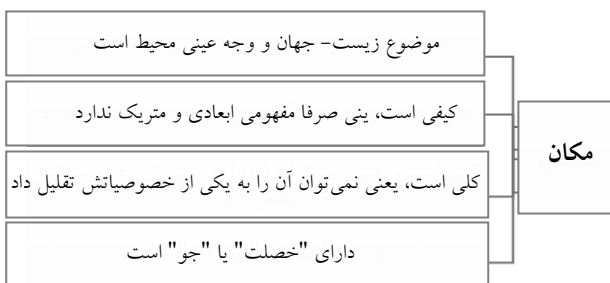
از نظر نوربرگ شولتز، نظریه‌پرداز برجسته معماری «مکان همیشه محدود بوده، توسط انسان آفریده شده و برای قصد ویژه او برپا می‌شود» (شولتز، ۱۳۹۳: ۲۲). او مکان‌ها را هدف‌ها یا کانون‌هایی دانسته که در آن، رویدادهای بامعنا را تجربه می‌کنیم و از طرفی آن‌ها را آغاز حرکتی می‌داند که از آنجا، ما خودمان را در محیط جهت داده و بر آن مسلط می‌شویم. وی کنش‌ها را تنها در نسبت با مکان‌ها بامعنا دانسته که تحت تأثیر خصلت مکان قرار دارند. «شولتز، هوادار عمده‌ی پدیدارشناسی به معنی اهتمام بخشیدن به «فضای وجودی» به واسطه

ساختن «مکان» به‌شمار می‌آید. او به پدیدارشناسی همچون روشی می‌نگرد که «بازگشت به چیزها» را در تقابل با «انتزاع و ساختارهای ذهنی» ضروری ساخته و ایده «روح مکان» را مطرح می‌سازد» (زومتور، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

شولتز هفت مفهوم برای فضا معرفی می‌کند. در میان آن‌ها «فضای وجودی» دانش‌واژه‌ای رایج در پدیده‌شناسی است، هایدگر نیز نخستین کسی بود که مدعی شد: «وجود فضایی است» یعنی انسان و فضا را نمی‌توان مجزا از هم در نظر آورد، فضا نه تجربه‌ای درونی است و نه یک شیء خارجی. براین اساس او به

نظریه خود دربارهٔ باشیدن^۱ می‌رسد: «پیوند آدمی با مکان‌ها و از طریق آن‌ها با فضاها در باشیدن نهفته است.» «تنها زمانی که قادر به باشیدن باشیم می‌توانیم بسازیم.» «باشیدن ویژگی اصیل وجود است» (شولتز، ۱۳۹۳: ۱۸). مکان نه تنها «از یک سو به محلی جغرافیایی اشاره دارد بلکه از سوی دیگر مقیاس معینی نداشته و بدون مرز است با قابلیت گسترش» (Smith, 2019: 63)؛ و فراتر از این‌ها بیانگر خصلت یک فضا است که موجب تمایز آن از سایر مکان‌ها می‌شود.

مکان کلیتی انضمامی است دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ که از اشیاء و چیزهای غیرانتزاعی ساخته شده است. این عناصر در مجموع ماهیت و کاراکتر مکان را تعریف می‌کنند؛ که از نظر شولتز «خصلت» مکان نامیده می‌شود. (تصویر شماره ۲) از نظر شولتز «مکان‌ها اساساً به دلیل کیفیات ذاتی موجود در محیط فیزیکی همان چیزی هستند که هستند. لذا مداخلهٔ انسان در مکان، زمانی موفق خواهد بود که ابتدا خصلت مکان را بشناسد و سپس براساس آن، محیط‌هایی ایجاد کند که با این خصلت سازگار باشند» (Seamon, 1982: 131).



۲. توصیف مکان در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز.

در بحث ساختار مکان، پدیده‌شناسان شاخص‌هایی را برای عزیمت به سوی پدیده‌شناسی مکان مطرح کرده‌اند: در گامی تمایز بین چشم‌اندازها و پدیده‌های طبیعی و

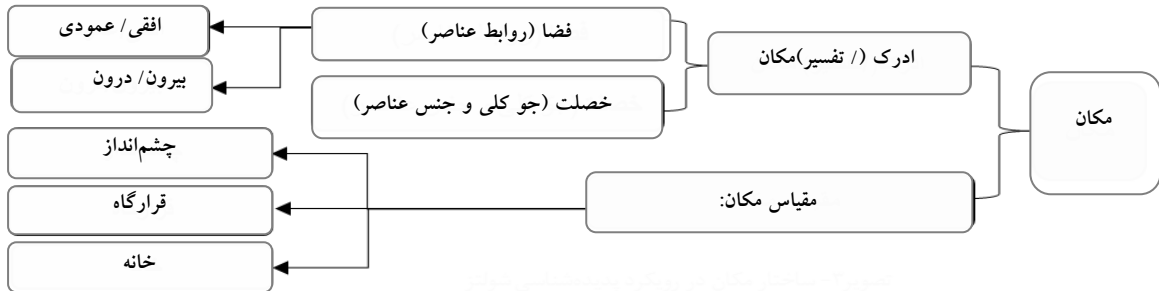
پدیده‌های مصنوع و ساخت بشر؛ و سپس ایجاد طبقه‌بندی‌هایی با توجه به معانی و مفهوم فضا-فضا به عنوان یک بُعد وجودی- که شامل زمین-آسمان (افقی / عمودی) و همچنین بیرون- درون است. این مفاهیم امکان بررسی مکان را در بستر زندگی روزمره فراهم می‌کنند. بدین ترتیب ساختار مکان را می‌شود با «چشم‌انداز» و «قرارگاه» توصیف نمود و سپس با طبقه‌بندی‌های «فضا» و «خصلت» آن را مورد تجزیه و تحلیل قرارداد. (تصویر شماره ۳)

در حالی که فضا نشان‌دهندهٔ نحوهٔ سازمان‌دهی سه‌بعدی عناصری است که مکان را می‌سازد، خصلت به وجود اتمسفر عمومی مکان اشاره می‌کند. البته در پدیده‌شناسی مکان، می‌توان به جای تمایز بین فضا و خصلت، از مفهوم جامع‌تری چون «فضای زیسته»^{۱۱} استفاده کرد. «سیمون می‌گوید: «فضای زیسته به معنی فضا، آن گونه که تجربه شده است، می‌باشد و ارتباط نزدیکی با زیست-جهان دارد»... و به قول شولتز: «واضح است که دو مفهوم فضا و کاراکتر [خصلت] کاملاً به هم وابسته بوده و با یکدیگر تعامل دارند.» مفاهیم کاراکتر و ساختار فضایی در مفهوم جامع «حس مکان» نیز قابل تجمیع است» (پرتوی، ۱۳۹۲: ۷۸).

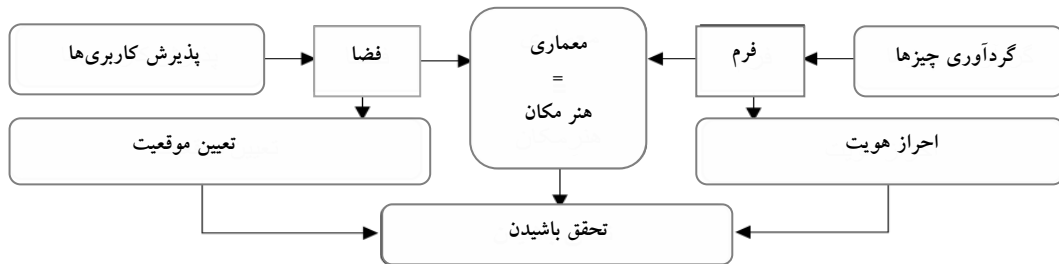
شولتز، مکان را در معنای جامعی مرکب از فرم و فضا، تعریف می‌کند. فرمی که از «گردآوری چیزها» پدید می‌آید و موجب «احراز هویت» می‌شود؛ و فضایی که «تعیین موقعیت» و «پذیرش کاربری‌ها» را در ارتباط با چیزها فراهم می‌کند. او معماری را هنر مکان می‌داند و مکان را هدف نهایی معماری می‌گیرد که با کمک فرم و فضا، «باشیدن» را ممکن می‌کند. (تصویر شماره ۴) وی نابسامانی معماری معاصر غرب را حاصل بی‌هویتی دانسته و معتقد است که انسان معاصر حس تعلق خود به مکان‌ها را از دست داده است، در جهان امروز تنها

معماری به هدف خود که تجسم بخشیدن به «روح مکان» و ایجاد پایگاهی وجودی برای «باشیدن»/ «سکنا گزیدن» انسان است، نائل می‌شود، رخدادی که در فضاهای بومی، مصداق‌های بیشتری دارد، هرچند در عصر مدرن نیز، گاه به‌گاه اهمیت خود را بازیافته‌است.

کمیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند و در این نوع ادراک انتزاعی، جایی برای خیال وجود ندارد (شولتز، ۱۳۸۲: ۱۷). شولتز در کتاب «روح مکان»^{۱۲} توضیح می‌دهد که فهم طبیعی طبیعت و تجربه معنادار مکان، با در-جهان-بودن انسان و در-کار-نشاندن مکان، ممکن می‌شود و تنها در این صورت است که



ت ۳. ساختار مکان در رویکرد پدیده‌شناسی شولتز.



ت ۴. نسبت مکان با فرم و فضا در جهت تحقق باشیدن نزد شولتز.

این شیوه «سکنا گزیدن/ باشیدن» واجد امتیازاتی است که در پژوهش‌ها و مطالعات رایج معماری مغفول می‌ماند؛ امتیازاتی که- همانند سایر معماری‌های بومی- معطوف به «تجربه زیسته» ساکنان و رابطه وجودی آن‌ها با محیط و مکان زندگی‌شان می‌باشد که به‌نظر می‌رسد با تحلیلی وجودی و رویکردی پدیده‌شناختی بهتر به دید می‌آیند؛ موضوعی که پژوهش حاضر آن را هدف خود قرار داده‌است.

ساختمایه موردنیاز برای ساخت کپر کاملاً از مصالح بوم‌آورد و طبیعی می‌باشد؛ پدیده‌شناسی ابعاد و اندازه در کپرهای متفاوت از استانداردگرایی متداول است

بررسی و آنالیز

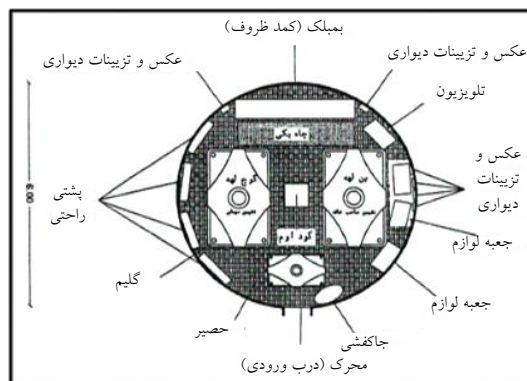
معرفی و بررسی نمونه موردی

گونه‌ای معماری بومی در منطقه منوجان در جنوب استان کرمان وجود دارد که در ارتباطی بلاواسطه و تنگاتنگ با محیط به معماری و زندگی خود شکل داده‌اند. آنچه این قرارگاه- یعنی مجموعه کپرهایی که در مجاورت یکدیگر قرار گرفته‌اند- را به طرز چشمگیری از نمونه‌های مشابه متمایز می‌کند، نوع مصالح، شکل و نحوه استقرار کپرها و سایر عناصر مرتبط از یک سو و از سوی دیگر شیوه سکونت است که در آنجا محقق شده‌است. (تصاویر شماره ۵ و ۶).

و در واقع برآمده از شاخه‌ها یا همان شاخه درختان خرما است.



ت ۴. نمایی از کپرهای منوجان.



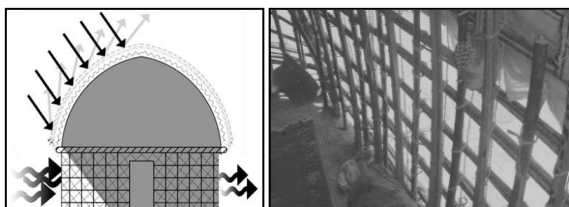
ت ۶. الگوی پلان کپرهای نشیمن منوجان.

ساخت کپرها به گونه‌ای است که واجد خصوصیات محافظت در برابر آفتاب و ایجاد سایه، شفافیت، نفوذپذیری و در نتیجه حرکت باد و دفع رطوبت و گرما به لحاظ اقلیمی می‌باشند (تصاویر شماره ۷ و ۸).

چرایی و چگونگی سنخیت رویکرد پدیده‌شناسی با معماری بومی (نمونه موردی: منوجان)

از آنجاکه معماری شأن هنری و علمی را توأمان دارد، دو دیدگاه اساساً متفاوت نیز برای نظر به آن وجود دارد که در بررسی معماری بومی نیز این دو دیدگاه متفاوت را می‌توان در نظر گرفت، دیدگاهی که قائل به نسبت وجودی انسان و معماری است و دیدگاهی که به چنین نسبتی قائل نیست. دیدگاه نخست مبتنی بر فهم «وجود» است و در واقع کوششی است تا ترادف انسان با جهانی که در آن زندگی می‌کند را نشان دهد. دیدگاه دوم مبتنی

بر نگاهی علمی و پوزیتیویستی است و هماهنگی بیشتری با نظام‌های پرسش علمی در دانشگاه‌ها و مجامع علمی دارد (رحیم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱). رویکردهای علمی به پدیده‌ها اما آن‌ها را از زمینه واقعی‌شان جدا کرده و آن‌ها را کمی و سنجش‌پذیر می‌بینند. (جدول شماره ۱) مباحثی چون اقلیم، جغرافیا، فرهنگ و از این قبیل، در حوزه علم به معنای متداولش قرار می‌گیرند و بالعکس پدیده‌شناسی به نوعی قد علم کردن در برابر علوم و شناخت کمی است، پدیده‌شناسی به مثابه روش نیز، کاملاً کیفی و برخاسته از «تجربه زیسته» می‌باشد.



ت ۷. دیواره‌ی کپر از شاخ. ت ۸. شفافیت کپر.

| روش پدیده‌شناسی | روش‌های علمی |
|--|--|
| در-جهان-بودن انضمامی انسان | گسست سوژه از ایزه |
| وجهی شهودی دارد | امور واقعی را مفهومی می‌کند |
| احکام آن غیرتجربی‌اند/ ماهیت استنتاجی ندارند و توصیفی‌اند | احکام آن تجربی‌اند/ ماهیت استنتاجی دارند |
| زندگی در همراهی اشیاء | رویکردی تحلیلی به اشیاء |
| مکان پدیده‌ی: کلی، کیفی و وجه عینی محیط است | مکان: کمی، انتزاعی، متریک و عملکردی است |
| مکان موضوع زیست-جهان است، مفهومی صرفاً هندسی نیست | مکان را در هندسه‌ای سه‌بعدی نمودار می‌کند |
| مبتنی بر توصیف‌هایی از ادراک انسان از جهان و مواجهه‌های انضمامی معنادارش با آن | تحلیل صرفاً صوری، انتزاعی/ توصیف به‌وسیله مقولات کمی و تجربی/ عددی |

ج ۱. مقایسه روش‌های علمی و روش پدیده‌شناسی.

پدیده‌شناسی وجهی شهودی دارد که احکام آن اولاً غیرتجربی‌اند و ثانیاً علی‌رغم این‌که از حیث آیدتیک^{۱۳} بودن شبیه ریاضیات‌اند اما ماهیت استنتاجی نداشته بلکه توصیفی‌اند و این توصیفی بودن در فهم پدیده‌شناسی اهمیت بنیادین دارد؛ بنابراین هوسرل روش توصیفی پدیده‌شناسی را در مقابل روش‌شناسی تجربی و علمی به کار می‌گیرد که حوزه

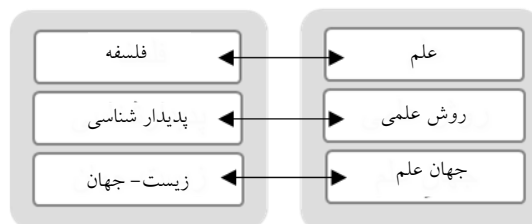


ت ۱۰. مقایسه رویکردهای علمی و پدیده‌شناسی به معماری.

یک نمونه جهانی گونه‌شناسی بر مبنای تأثیر محیط و اقلیم بر بناها در کتاب الگی^{۱۵} آمده است. الگی با توجه به تقسیمات چندگانه اقلیمی جهان، گونه‌شناسی پوشش بناها را ارائه داده است. شکل و خواص گوناگون آن (اندازه، تناسب)، رنگ و سطح هرکدام تحت تأثیر دما، تابش آفتاب، باد و رطوبت قرار دارند. بنابراین رابطه شکل و این عناصر آب‌وهوایی یکی از دغدغه‌های اقلیم‌گرایان است. اما چنان‌که دکتر معماریان نقد می‌کند: اقلیم‌گرایان مطلق‌بین معماری را تا آسایشگاهی اقلیمی کوچک نموده و همچنین فضا، گونه و شکل و یا فرم نیز به اجزایی کاملاً فیزیکی - کالبدی تقلیل می‌یابند (معماریان، ۱۳۸۴: ۳۹).

راپاپورت که از پیش‌کسوتان مطالعات مسکن با رویکرد فرهنگی است، شکل بنا را متأثر از عوامل مختلف می‌داند، اما «فرهنگ» را عامل تعیین‌کننده و

کاربرد آن نه جهان علم بلکه زیست-جهان است. او در برابر علم، جهان علم و روش علمی به ترتیب فلسفه، زیست-جهان و پدیده‌شناسی را پیشنهاد می‌کند (تصویر شماره ۹).



ت ۹. روش و حوزه مستقلی که هوسول برای فلسفه در مقابل علم پیشنهاد می‌دهد.

درواقع، از آنجاکه مبنای نگاه پدیده‌شناسانه «رابطه وجودی انسان با جهان» است، بنابراین پدیده‌شناسی با «ماهیت معماری» گره خورده است؛ و در جهت فهم زیست-جهان، لزوم بازخوانی پدیده‌ها، ما را به خصلت و طبیعت وجودی آن‌ها هدایت می‌کند. در این صورت، پیوند میان معماری و پدیده‌شناسی وجودی است.

وقتی معماری را به عنوان مکانی^{۱۶} برای زیستن در نظر می‌گیریم نگاهی فلسفی به معماری داریم، در صورتی که اگر معماری را به عنوان ابژه‌ای مهندسی و صرفاً کاربردی در نظر آوریم به شیوه‌ای علمی و عقل‌گرا به معماری نگاه کرده‌ایم. نگاه و رویکرد راسیونالیستی با روش‌های کمی سنخیت دارد؛ اما رویکرد فلسفی آن‌هم از نوع وجودی، غیرقابل تقلیل به کمیات و حذف‌شناسنده است و بنابراین نیازمند روشی کیفی است که در آن شناسنده نقشی تعیین‌کننده دارد. (تصویر شماره ۱۰) انتخاب پدیده‌شناسی به عنوان رویکرد و روش برای نگاه به معماری بومی نیز بر همین اساس می‌تواند فراتر از جنبه‌های صرفاً ساختاری و راسیونالیستی، موضوع را از حیث فضای زیسته و تجربه زیسته ساکنان آن‌ها آشکار کند.

سایر عوامل از جمله «اقلیم»، «مصلح در دسترس» و «تکنولوژی ساخت» را عوامل تأثیرگذار و تغییردهنده می‌نامد. او فرضیه پایه خود در مورد نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی بر شکل مسکن را با نقد رویکردهای دیگر مثل اقلیم‌گرایی آغاز می‌کند (راپاپورت ۱۳۹۲: ۳۸).

معماری بومی معماری‌ای است که براساس نیازهای محیطی، فرهنگی، فناوری و تاریخی منطقه‌ای که در آن قرار داشته، شکل گرفته و تکامل یافته است؛ در مقابل معماری سبکی که برآمده از نظریه‌هاست و یا در مقابل معماری‌های رسمی (مانند خانه‌های سنتی) که برآمده از الگوها و یا عناصر سبکی طراحی برای اهداف زیبایی‌شناسانه بوده و فراتر از نیازهای ضروری ساختمانی هستند، معماری بومی و به‌عنوان نمونه معماری بومی منوجان بیرون از حوزه‌های فوق و بر مبنای حضوری و شهودی شکل می‌گیرد، از دل سبک خاصی بیرون نیامده و محصول مواجهه رودررو و بلاواسطه انسان با محیط، طبیعت و درواقع با «زیست-جهان» است و این، درواقع همان تعریف پدیده‌شناسی است؛ به عبارت دیگر این رابطه چنان تنگاتنگ است که اساساً می‌توان پدیده‌شناسی را با معماری بومی توضیح داد.

معماری بومی منوجان به طرز ویژه واجد خصلت تن‌بنیادی و مکانمندی^{۱۶} است و به‌جای تبعید تن به منطقه آسایش آن را به آغوش طبیعت و هر چه در آن هست می‌برد و حس مکان را رعایت می‌کند. این شیوه «سکنا گزیدن/ باشیدن» واجد امتیازاتی است که در پژوهش‌ها و مطالعات با رویکردهای رایج، مغفول می‌ماند؛ امتیازاتی که معطوف به «تجربه زیسته»^{۱۷} ساکنان و رابطه وجودی^{۱۸} آن‌ها با محیط و مکان زندگی‌شان می‌باشد که به‌نظر می‌رسد با تحلیلی وجودی و

رویکردی پدیده‌شناختی بهتر به دید می‌آیند تا رویکردهای علمی- فرهنگی که در چارچوبی از پیش تعیین شده به معماری بومی می‌نگرند.

ارتباط ماهوی پدیده‌شناسی و معماری بومی

سرآغاز معماری، معماری بومی است و اگر واژه سرآغاز را همچون هایدگر خواستگاه ذات تلقی کنیم، آنگاه به‌نظر می‌رسد جستجوی بنیادهای ذاتی معماری در نمونه‌های بومی است که امکان‌پذیر می‌باشد، حتی اگر ظاهراً فقیر و ساده در نظر آیند. معماری بومی منوجان محیطش را «گردآوری» می‌کند، توضیح می‌دهد و عصاره محیطش است. (تصویر شماره ۱۱) در معماری بومی منوجان، کپر‌ها، مسیرها و تمام قرارگاه بر مبنای حضور آدمی شکل گرفته است. «بنای بومی اثری است هماهنگ در درون یک زبان، با تغییرات ناچیز و در قالب یک نظم معین، در درون کادر یا بستری که بتواند به طرق مختلفی خود را با خواسته‌ها هماهنگ بنماید» (راپاپورت، ۱۳۹۲: ۱۷).



ت ۱۱. پیوور: برگ درخت داز (درخت بومی منطقه) برای پوشش بیرونی کپر بر روی شاخ قرار می‌گیرد.

معماری بومی منوجان بخشی از هویت معماری آن منطقه است که ریشه در محیط و بوم، در ربط و احترام به طبیعت و در نهایت ریشه در اقلیم، اقتصاد، فرهنگ و شیوه زندگی مردم بومی با سرزمین خود دارد که از بطن آن اجتماع برای پاسخ به نیازهای اولیه مردم بومی در زمانه خود برآمده است. درواقع اولویت‌هایشان همان

نیازهای اولیه است و به مرحله‌ای وارد نشده‌اند که بخواهند فرم زیبا بسازند یا یک فناوری برتر خلق کنند و از آنجاکه بحث پدیده‌شناسی بحث جستجوی ذات‌ها و سرآغازها و همین اصول بنیادین است که در معماری بومی می‌توانیم آن‌ها را به طرز بارزتری ببینیم، بنابراین به نظر می‌رسد شناخت معماری بومی با نگاه پدیده‌شناسانه به معنای کشف اصول بنیادین معماری است. پدیده‌شناسی به دنبال همین بنیادهاست، همین اصول پیشاشناختی و پیشاتأملی، پیشاعلمی، پیشاتکنولوژی و پیشازیبایی شناختی است که در

پدیده‌شناسی واجد اهمیت است. (تصویر ۱۲)
معماری بومی منوجان به‌نوعی مانند معماری سبکی به حیطة سبک وارد نشده، یا مثل معماری فناورانه به جهان فناوری وارد نشده‌است و آن سرآغازهای معماری را در خودش دارد. معماری بومی منوجان در تقابل با محدودیت‌های استانداردگرایی، در جهان بودن انضمامی و انفرادی انسان را مطرح می‌کند، انسانی که فراتر از ابعاد و اندازه‌های فیزیکی و متافیزیکی تعیین شده با ابعاد و اندازه‌های انحصاری خود، فضای زیستی‌اش را می‌شناسد و می‌سازد. (تصویر شماره ۶ و ۱۱)



ت ۱۲. مقایسه معماری بومی با نگاه پدیده‌شناسانه و رویکردهای معمول.

فناوری و سبک و یا حتی دستورالعمل ویژه‌ای ساخته نشده‌است، بلکه به خود چیزها بازمی‌گردد. پدیده‌شناسی یک روش مختار است که از پشت یک شبکه مشخص و در چارچوبی بسته به موضوع نمی‌نگرد،

برای «ادراک» و «فهم» عمیق معماری بومی و برای آنکه بدانیم «خود معماری بومی چیست؟» یعنی پرداختن به «ماهیت» آن، از طریق پدیده‌شناسی ممکن می‌شود، چراکه معماری بومی اساساً علمی نیست و براساس

بلکه براساس تجربه زیسته، درون موضوع قرار می‌گیرد. «نگاهی جامع و کل نگر به معماری بومی نشان می‌دهد که مسکن پدیده‌ای فرهنگی، اقتصادی و مکانی کالبدی است که با هدف فراهم کردن شرایط مناسب زیست و زندگی برپا می‌شود» (سرتیپی پور، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

در بررسی معماری بومی بیشتر به نقش عواملی چون فاکتورهای فرهنگی، اقتصادی، تکنولوژی ساخت و اقلیمی پرداخته شده است، به نظر می‌رسد با اتخاذ رویکرد پدیده‌شناسی، از مدخل تجربه‌های زیسته و نه به‌عنوان ابژه‌ای بیرونی و موضوعی علمی، می‌توان به موضوع از مدخلی تازه نگاه کرد. پدیده‌شناسی، اقلیم و فرهنگ را از مدخل تجربه‌های زیسته توصیف می‌کند، نگاهش به آن‌ها از درون تجربه‌های تک آدم‌هاست. (جدول شماره ۲) اقلیم و فرهنگ را نادیده نمی‌گیرد بلکه یک نگاه اگزستانسیال به آن‌ها دارد و آن‌ها را به‌عنوان مشخصه وجودی انسانی، لحاظ می‌کند. (تصاویر شماره ۶ و ۷ و ۸) به‌عنوان مثال، میزان بارندگی یک منطقه می‌تواند به روش کمی، بررسی و در نموداری خلاصه شود، اما آنچه مغفول می‌ماند نقش باران در تجربه زیسته آدم‌هاست و اینکه کمبود آب چه تأثیری در رفتار و راه و روش زندگی مردم می‌گذارد. سیمون می‌گوید: از آنجاکه محیط‌های طبیعی، از دنیای مدرن ساده‌تر هستند، لذا از طریق آن‌ها به‌نحو دقیق‌تری می‌توان به مشاهده بنیادهای بشری نائل شد (Seamon, 1991: 201).

جمع‌بندی بحث و نتایج آنالیز - آشکارسازی جنبه‌هایی

از معماری بومی به‌وسیله پدیده‌شناسی نگرش اقلیمی واجد خصلتی ابژکتیو است و رو به جهان بیرون و شرایط فیزیکی - محیطی دارد، در برابر نگرش فرهنگی که خصلتی سوژکتیو دارد و معطوف به جهان درون است. به‌عبارت‌دیگر فرهنگ مجموعه

دستاوردهای فکری انسانی است که به طبیعت اعمال می‌شود و معمولاً در برابر طبیعت آن را تعریف می‌کنند، اما نگرش پدیده‌شناختی نه ابژکتیو است و نه تماماً سوژکتیو، بلکه در مرز و تعامل این دو قرار دارد. پدیده‌شناسی در برزخ ذهن و عین تعریف می‌شود، نه محدود به جنبه‌های علمی و منطقی رویکردهای راسیونالیستی است و نه محدود به جنبه‌های زیبایی‌شناختی و بصری در رویکرد فرمالیستی؛ بلکه واجد جنبه‌های وجودی عمیق‌تری است که در آن رویکردها مغفول می‌ماند. بر همین قیاس مطالعه پدیده - شناختی معماری بومی نیز، از رویکردهای اقلیمی و فرهنگی عبور می‌کند تا فراتر از آن‌ها نسبت فضای ساخته‌شده با تجربیات زیسته آدم‌ها را آشکار کند.

| رویکرد | هدف | نوع نگرش | مثال |
|-------------|--------------------------|--|---|
| اقلیمی | پیدا کردن علت و چرایی | ابژکتیو/ نگاه علمی و جزئی‌نگر/ کمی | الگی: شکل یا فرم بنا تابعی از عناصر آب‌وهوایی دانسته می‌شوند (معماریان ۱۳۸۴: ۳۹) |
| فرهنگی | پیدا کردن علت و چرایی | سوژکتیو/ نگاه علمی و جزئی‌نگر/ کمی و کیفی | رابطه‌پورت: در پی توضیح چرایی شکل مسکن، آن را پدیده‌ای فرهنگی می‌داند. (رابطه‌پورت ۱۳۹۲) |
| پدیده شناسی | کشف چگونگی، ماهیت و چستی | نه ابژکتیو و نه تماماً سوژکتیو/ نگاه گشتائی و کل‌گرایانه/ صرفاً کیفی و درعین حال تأویلی توصیفی | شولتز: فهم طبیعی طبیعت و تجربه‌ی معنادار مکان، با در - جهان - بودن انسان و درکار نشانادن مکان، ممکن می‌شود، رخدادی که در فضاها بومی، مصداق‌های بیشتری دارد (شولتز ۱۳۸۸: ۱۴) |

ج ۲. مقایسه رویکردهای علمی نظیر فرهنگی و اقلیمی، با پدیده‌شناسی.

معماری بومی امری چندوجهی است که اجزاء آن قابل تفکیک نیست. سازه، مصالح و فرم در هم ادغام شده و هماهنگ‌اند. (تصاویر شماره ۵ و ۱۱) نگاه‌ها و رویکردهای علمی هرکدام وجهی از آن را به‌صورت جزئی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند، مثلاً از جنبه روانشناسی محیطی، اکولوژی، اقلیمی و یا فناوری ساخت؛ که در این حالات معماری بومی تبدیل به یک

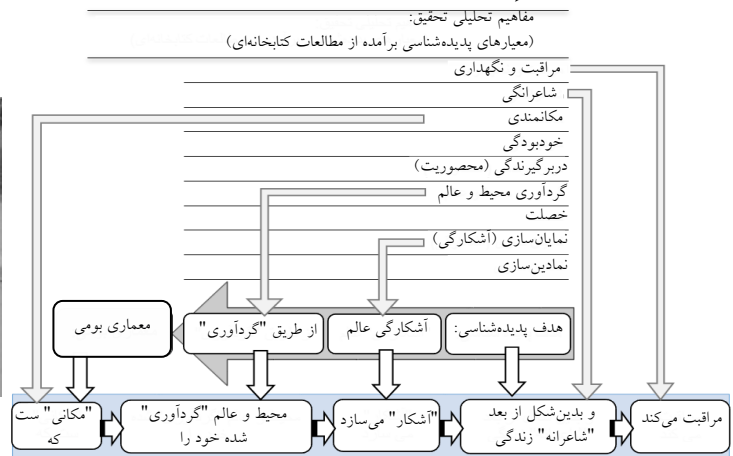
به «مکان» مبدل می‌شود، مکانی که محیط و عالم «گردآوری» شده خود را «آشکار» می‌سازد؛ بدانسان که می‌توان محیط، جغرافیا، اقلیم و فرهنگ منطقه را به‌واسطه معماری‌شان توضیح داد. (تصویر شماره ۱۳) آنچه در معماری مرسوم، مدنظر قرار نمی‌گیرد و مغفول مانده است، امر شاعرانه است؛ حال آنکه در معماری‌های بومی به‌طورکلی و در اینجا در معماری بومی منوجان آنچه باعث لذت و رضایت می‌شود معطوف به شاعرانگی فضا است که هم برآمده از تعامل با محیط و طبیعت اطراف و هم مربوط به خودبودگی این معماری و نیز برداشته شدن «مرز»های درون و بیرون است. (تصویر شماره ۱۴)



ت ۱۴. مرز کپر گاهی به‌اندازه عرض و یا طول حصیری است که به‌عنوان زیرانداز پهن می‌کنند.

کردن و زندگی کردن برای ساختن، معنایی مترادف دارند. به همین اعتبار در معماری بومی نیز که بومیان با دست‌های خود خانه‌هایشان را می‌سازند و به زیستگاه خود وقوف دارند، از همان ابتدای ساختن، باشیدن آغاز می‌شود. پدیده‌شناسی خود را به تجربه زیستی آدم‌ها نزدیک می‌کند و حقایق وجودی (اگزستانسیال) معماری بومی را آشکار می‌کند. (تصویر شماره ۱۵) در مجموع، از آنجاکه معماری اساساً ساختن فضایی برای زیست آدم‌هاست، با توصیف پدیده‌شناختی معماری

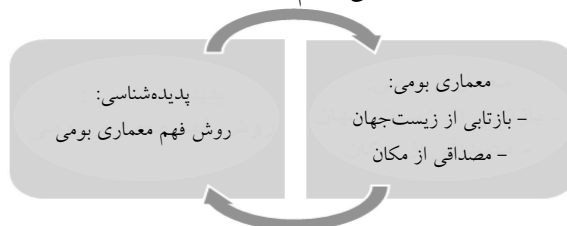
ابژه شناختی می‌شود؛ اما پدیده‌شناسی خود را محیط بر موضوع نمی‌بیند، نگاه گشتالتی و کل‌گرایانه به موضوع دارد و یک جزء را زیر ذره‌بین نمی‌گذارد. پدیده‌شناسی در پی آشکار کردن روابط و معانی و نسبت‌های موضوع در همان وضعیت واقعی خود است. اگر طبق نظر شولتز یکی از اهداف معماری «آشکارگی عالم» یعنی آشکارگی آن چیزهایی باشد که خود «گردآورده» است؛ این هدف به‌نحوی مطلوب در معماری بومی منوجان محقق شده است. می‌توان گفت معماری‌های بومی «حقیقتی»^{۱۹} را در خود نگهداری کرده و آن را به حضور می‌آورند و در نتیجه در معماری‌شان «چیز صرف» به‌عنوان مؤلفه‌ای فناورانه،



ت ۱۳. پیوستگی میان معیارهای پدیده‌شناسی و معماری بومی.

هایدگر در عبارتی مشهور می‌گوید: «سکونت در امر شاعرانه محقق می‌شود»، زیرا به‌زعم او در شعر است که هستی گشوده شده و زندگی معنا می‌یابد. در معماری بومی منوجان، با برداشته شدن مرزهای درون و بیرون، فضایی خیال‌انگیز و شاعرانه ایجاد شده و در نتیجه سکونت به‌نحوی متفاوت و معنادار به وقوع پیوسته است. مسئله قابل توجه دیگر، عدم فاصله و تمایزی است که بین ساختن و باشیدن، در فلسفه هایدگر وجود دارد. در پدیده‌شناسی هایدگر ساختن برای زندگی

بومی به عمقی از زندگی آدم‌ها و تجربه‌های سکونتی‌شان پی می‌بریم که با متر گذاشتن بر کوجه‌ها و خانه‌هایشان به آن نمی‌رسیم.



ت ۱۵. رابطه پدیده‌شناسی و معماری بومی.

نتیجه

معماری بومی به موازات هنر بومی جریان‌ی آرام و درعین‌حال بسیار درون‌گرا و ژرف داشته است و البته لحظه‌ای از تعالی، پویایی و تپش بازنیاستاده است. از آنجاکه معماری و هنر مردم بومی در فرایند واقعیت کار و عمل جمعی شکل می‌گیرد، جریان اندیشه‌شان نیز وابسته به عمل است و بنابراین معماری‌شان هم جلوه‌گاه روح جمعی آن‌هاست. معماری بومی برخلاف هنر و معماری خواص، به دنبال فرم زیبا و فناوری برتر و یا به دنبال لذت‌بخشی صرف و به گروهی اندک نیست. معماری بومی برای پاسخ به نیازهای مردمی است که در سایه‌سار واقعیت زندگی می‌کنند و بازتاب شیوه‌های زیست، بیانگر «ماهیت» و «چگونگی» زندگی‌شان است. معماری بومی سرشار از طبیعت، آنچه برای زندگی مفید است را، واجد اهمیت دانسته و بدین شکل از زندگی جمعی و فرهنگ انسان‌ها «مراقبت» می‌کند. پدیده‌شناسی راهی تازه برای بررسی موقعیت انسان در نسبت با چیزهاست که از طریق آن می‌توان با ادراک و فهم عمیق‌تر نسبت به معماری بومی و با کشف زاویه تازه‌ای برای اندیشیدن و تجربه چیزها و محیط پیرامون، ارتباط قطع‌شده با طبیعت و در نتیجه با جهان راه، احیا کرد.

«خودبودگی» مهم‌ترین خصلت معماری بومی است. معماری‌ای که شبیه خودش است، صرفاً به وسیله و از دل فرهنگ روزگار و مکان خودش بیرون آمده‌است. معماری بومی کنش متقابل انسان و محیطش در تقویم و تحقق تجربه‌ای وجودی است. معماری بومی متعلق به قلمرویی است که خود آن را گشوده و بنابراین عطر شاعرانگی خاص خودش را دارد. سبک‌ها، سنت‌ها، مدها و امثالهم، امر شاعرانه را به اندازه‌های خود فرو می‌کاهند و فضا را وامی‌دارند تا با اندیشه‌های رایج هماهنگ شود. معماری بومی اما بی‌اعتنا به انگاره‌های سلطه‌گر سبک‌ها و مدهای یکسان‌ساز، با گشودن قلمروی رازآمیزی که مستلزم «بازگشت به طبیعت چیزها» و «فهم» عمیق‌تر از جهان ملموسی است که در کمیت‌ها و نظرورزی‌ها نمی‌گنجد و «مراقبت» از آب، باد، خاک، درخت، انسان‌ها و خانه‌ها را در شأن «زیستن شاعرانه»ی انسان بر زمین می‌داند، از «بعد شاعرانه زندگی» مراقبت می‌کند. برای گام نهادن در این قلمرو، فارغ از به جزء کشیدن فرمال تحلیلی و علمی - که چیزها را از خود واقعی‌شان به حاشیه می‌برد - باید حضوری و شهودی با چیزها مواجه شد.

هدف اصلی در مطالعات پدیده‌شناسی جست‌وجو و کاوش «ماهیت» پدیده‌هاست؛ معماری بومی را نیز نمی‌توان با معیارهای علمی و کمی مرسوم سنجید و به سنجش با فرم زیبا و یا فناوری، فرهنگ یا اقلیم تقلیلش داد؛ زیرا اساساً معماری بومی، معماری فرمال یا معماری صرفاً فرهنگی یا اقلیمی نیست؛ بلکه می‌توان گفت معماری هستی است، معماری «وجودی» است، معماری خیال و خاطره است که از خودش و تاریخش سبقت می‌گیرد. معماری بومی به مثابه «مکان» نسبت حقیقی انسان با خودش را، آن‌گونه که درخور هستی اوست، «آشکار» می‌کند؛ و بدین شکل «مکانمندی» در

معماری. چاپ سوم. تهران: فکر نو.

- خاکی قصر، آزاده. (۱۳۹۷)، «مدخلی بر راهبرد فهم درونی در تحقیق وجود معنایی معماری». ص. ۲۸. شماره ۸۱. ۵-۱۸.

- داریگ، آندره. (۱۳۹۵)، پدیدارشناسی چیست؟. ترجمه دکتر محمود نوالی. تهران: سمت.

- دی لیدی، پل. (۱۳۸۰)، تحقیق کاربردی، برنامه ریزی و طراحی. ترجمه: علی یاران. تهران: انتشارات علمی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد.

- راپاپورت، آموس. (۱۳۹۲)، انسان شناسی مسکن. ترجمه: خسرو افضلیان، مشهد: کسری.

- رحیم زاده، محمدرضا. (۱۳۹۵)، «پدیدارشناسی و پژوهش در معماری». گفت و گو از منیژه پنج تنی. اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۱۳۲. ۱۱-۱۸

- ریخته گران، محمدرضا. (۱۳۸۲)، مقالاتی درباره پدیدارشناسی، هنر، مدرنیته. تهران: ساقی.

- زرگر، اکبر. (۱۳۹۳). درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- زومتور، پیترو. (۱۳۹۴)، رهیاف پدیدارشناسی در اندیشه های زومتور، ترجمه: مرتضی نیک فطرت و صدیقه میرگذارلنگرودی، تهران: علم معمار.

- سرتیپی پور، محسن. (۱۳۹۱)، «رویکرد محلی گرایی در معماری روستاهای ایران». اقتصاد فضا و توسعه روستایی. شماره ۲. ۱۲۹-۱۴۶.

- سرتیپی پور، محسن. (۱۳۹۰)، «پدیدارشناسی مسکن روستایی». مسکن و محیط روستا. شماره ۱۳۳. ۳-۱۴.

- شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۸۲)، معماری: معنا و مکان. ترجمه: ویدا نوروز برازجانی. تهران: جان و جهان.

- شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۸۸)، روح مکان (به سوی پدیدارشناسی معماری). ترجمه: محمدرضا شیرازی. تهران: رخداد نو.

- شولتز، کریستین نوربرگ. (۱۳۹۳)، وجود، فضا و معماری. ترجمه: ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام نقش.

- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۹۲)، «جایگاه پدیدارشناسی در تحلیل معماری و محیط». معماری و شهرسازی آرمان شهر. شماره ۱۱. ۹۱-۹۹.

- ضیاء شهابی، پرویز. (۱۳۹۱)، درآمدی پدیدارشناسانه به فلسفه

معماری بومی در مواجهه رودرروی انسان و جهان با تحقق وجوی فضا، در فرآیند «گردآوری» و در سطحی متفاوت از ابعاد هندسی، کمی و کاربردی محقق می شود.

پی نوشت

1. Edmund Husserl(1859-1938)
2. Martin Heidegger(1889-1976)
3. Christian Norberg-Schulz (1926-2000)
4. vernacular
5. René Descartes(1596-1650)
6. to the thing
7. Dasein
8. Maurice Merleau-Ponty(1908-1961)
9. Inhood
10. Dwelling
11. Lived space
12. Genius loci: towards a phenomenology of architecture. C 1980.
13. Eidetic
14. Place
15. olgay:1963,p.6
16. Spatiality
17. Lived experience
18. Existential
19. Althea

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۴)، هایدگر و پرسش بنیادین. تهران: مرکز.
- اسپگلبرگ، هربرت. (۱۳۹۲)، جنبش پدیدارشناسی درآمدی تاریخی. ترجمه: مسعود علیا. تهران: مینوی خرد.
- اسمیت، دیوید وودراف. (۱۳۹۳)، پدیدارشناسی (دانشنامه فلسفی استنفورد). ترجمه: مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- آلیاگونولو، آدریانو. (۱۳۸۴)، «نوشتن از چاه خویش - معرفی مسائل معماری بومی، معنا و چشم اندازهای کنونی آن». ترجمه: علی محمد سادات افسری. معماری بومی، آلیاگونولو و دیگران. تهران: نشر فضا.
- بانی مسعود، امیر. (۱۳۸۷)، پست مدرنیته و معماری - بررسی جریان های فکری و معماری معاصر غرب - ۲۰۰۰-۱۹۶۰. تهران: خاک.
- پرتوی، پروین. (۱۳۹۲)، پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
- حیدری، شاهین. (۱۳۹۵)، درآمدی بر روش تحقیق در

- دکارت. تهران: هرمس-دارتیگ، آندره. (۱۳۹۵). پدیدارشناسی چیست؟ ترجمه دکتر محمود نوالی. تهران: سمت.
- فلامکی، منصور. (۱۳۸۴)، «معماری بومی در ایران». معماری بومی، آلباگونولو و دیگران. تهران: نشر فضا.
- فلیک، اووه. (۱۳۹۳)، درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- گروت، لیندا، وانگ، دیوید. (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مصطفوی، شمس‌الملوک. (۱۳۹۴)، «جنبش پدیدارشناسی». اطلاعات حکمت و معرفت. شماره ۵، پیاپی ۱۱۲. ۱۹-۱۲.
- معاریان، غلامحسین. (۱۳۸۴)، سیری در مبانی نظری معماری. تهران: سروش دانش.
- مک‌کواری، جان. (۱۳۹۳)، مارتین هایدگر. ترجمه: محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- Brown, R., & Maudlin, D. (2012). Concepts of Vernacular Architecture. In C. G. Taylor, S. Cairns, & H. Heynen (Eds.). The Sage Handbook of Architectural Theory. London: SAGE Publications Ltd. Ch19. 340-355.
- Davis, I. (2006). Sheltering from extreme hazards. In Vernacular Architecture in the Twenty First Century: Theory, education and practice. UK: Taylor & Francis.
- Seamon, David. (1991). Phenomenology and Vernacular Life-worlds. Trumpeter 8:4Fall.201-205.
- Seamon, David. (1982).The phenomenological contribution to environmental psychology. Journal of Environmental Psychology. 119-140.
- Smith, Monica L. (2019). The Phenomenology of Neighborhoods in the Early Historic Period of the Indian Subcontinent (3rd Century BCE – 4th Century CE). ARCHEOLOGICAL PAPERS OF THE AMERICAN ANTHROPOLOGICAL ASSOCIATION, Vol30. 62-70.
- <https://doi.org/10.22034/39.171.19>